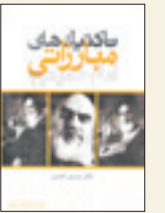


پیش‌خوانی

تبیین راهبردهای مبارزاتی امام خمینی در یک اثر نو انتشار

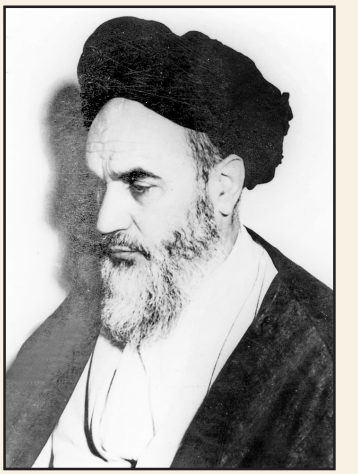
رهنبر انقلاب پیونددهنده مردم

■ **محمد رضا کاتبی**



پدیده آمده‌است. اثر تاریخی-تحلیلی «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» در زمره آثاری است که در این باره، به اهل پژوهش عرضه شده است. دکتر حسین احمدی نویسنده این کتاب-که از سوی مرکز اسنادانقلاب اسلامی نشر یافته‌است-در بخشی از دیباچه آن چنین می‌نویسد:

«وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولوژی انقلابی برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم بر اساس مکتب تشیع، عامل محر که انقلاب بود. امام خمینی روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی گرامی اسلام(ص) و امامان شیعه و در سایه درس آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه از رویدادهای زندگی، مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی الهی دانسته و ابتدا در یک فرایند نسبتاً طولانی با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی(ص)، مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک احبارگر دینی تبیین تازه‌ای از مفاهیم و مضامینی چون: عدالت، شهادت و حکومت ارائه کرد و باطرح تئوری ولایت فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد.ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ مورد توجه آحاد جامعه ایران قرار گرفته و با افشای جنایات خاندان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را اولویت اصلی مبارزه شمرد و در وطن و تبعید، همه آزادخواهان را به یاری فراخواند. امام



در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت افشار مختلف جامعه و استفاده از تاکتیک‌هایی چون: تفظواهرت خیابانی، اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که در این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان تهیه شده است.انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های شگفت و تحسین‌برانگیز تاریخ معاصر جهان است که هم بررسی چگونگی وقوع آن و هم شیوه رهبری عالمانه حضرت امام خمینی(ره) به عنوان رهبر آن مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته‌است. آرد و گروه‌های مختلف با افکار متفاوت و گاه متناقض، روند رهبری و راهبردهای مبارزاتی امام را در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی مورد بررسی و تحقیق و توجه قرار داده‌اند. اما حقیقت آن است که بیشتر تحقیقات و تألیفاتی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده‌اند، دو نقیصه مهم و اساسی دارند:

الف) بخش زیادی از این نوشته‌ها بر مبنای پارادایم فکری انسان غربی در باره رهبری و انقلاب تدوین شده و انطباق دقیق آن با شخصیتی مانند امام و شکل سیدات و رهبری ایشان، به یک پارادوکس نظری و علمی منتهی می‌شود. تقریباً همه آثاری که خارج از ایران راجع به انقلاب اسلامی و امام نوشته شده، در این طیف قرار می‌گیرند. حتی برخی از نوشته‌ها و کتب داخلی نیز که با الگوبرداری از بیش و فلسفه غرب یا شرق تدوین شده است در همین دسته قرار می‌گیرند.

ب) در بسیاری از کتب و نوشته‌هایی که به بررسی شیوه رهبری امام در فرایند مبارزه پرداخته‌اند، نکات و مطالبی درباره استراتژی مبارزاتی و تمهیدات جهادی امام بیان شده است. اما این نوشته‌ها پراکنده و منفصل هستند و تقریباً در بیشتر آثاری که به بررسی شکل مبارزه امام با رژیم پهلوی پرداخته است، کارگردهای رهبری در کنار راهکارهای مبارزاتی ایشان مورد توجه نبوده‌است.»

■ **احمد رضا صدری**

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پس از ایراد سخنرانی تاریخی در بهشت زهرای تهران، نخست عازم مدرسه فراه شدند و سپس در مدرسه علوی اقامت گزیدند. در روزهای پر حادثه اقامت سلسله‌چنین فیض اسلامی در مدرسه علوی، رویدادهایی مهم به وقوع پیوستند که به شمه‌ای از آنها در مقال بی آمده، اشارت رفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان

انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

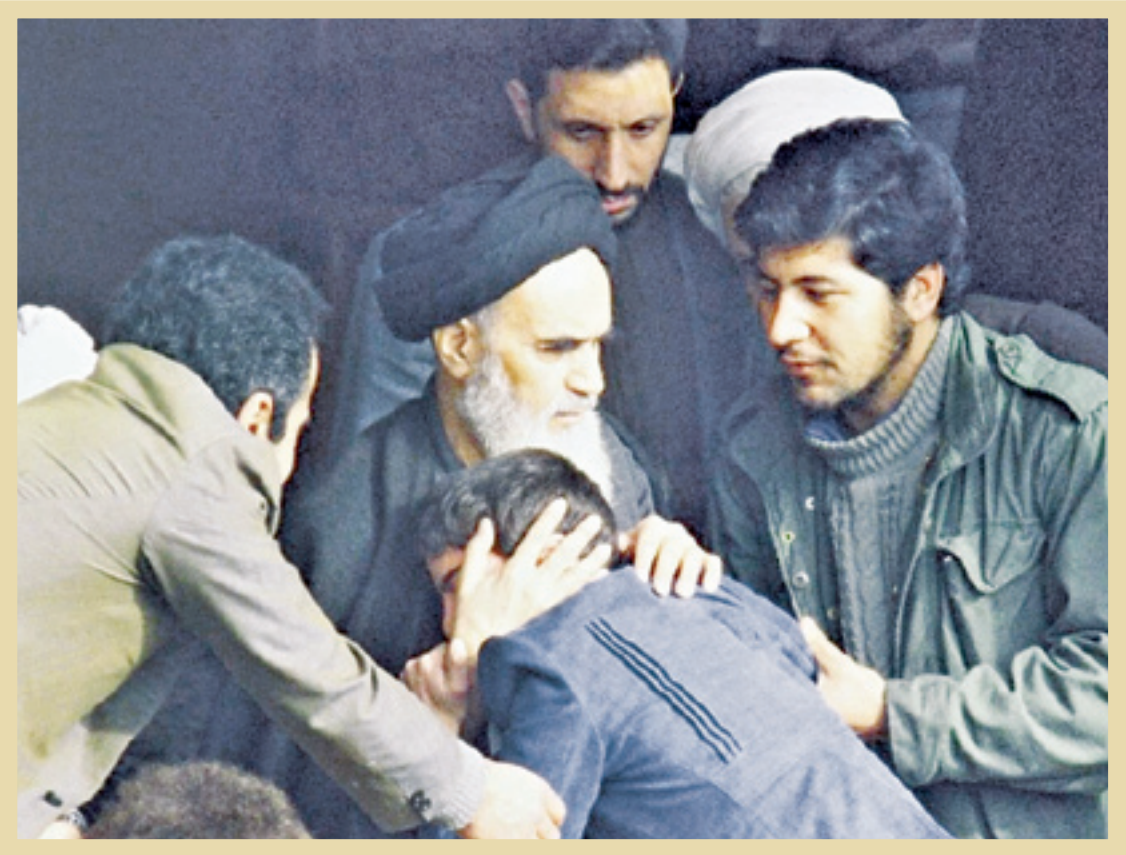
■ **امام فرمودند: آقایان صبح‌ها و خانم‌ها عصرها بیایند!**

همانگونه که اشارت رفت، رهبر انقلاب پس از ورود به ایران، نخست در مدرسه رفاه مقیم شدند. اما مدرسه رفاه، چه ویژگی‌هایی داشت و از چه روی از سوی انقلابیون، به عنوان اقامتگاه امام خمینی برگزیده شد. مرحوم حبیب‌الله شفیق از مبارزان پراسفاه انقلاب، به این پرسش پاسخ گفته است:

«موقعی که امام تصمیم گرفتند به ایران برگردند، شورای انقلاب سه جا را به امام پیشنهاد کردند که امام از آن میان، مدرسه رفاه را مناسب تشخیص دادند، لذا مقدمات ورود به آنجا تدارک دیدیم، سپس کمیته استقبال تشکیل شد و برای کسانی که قرار بود در استقبال ۱۲ بهمن هم یک تلویزیون مدار بسته به برد پنج کیلومتر را در اطراف مدرسه رفاه راه‌اندازی کردیم تا اطلاعیه‌ها و مسائل مربوط به انقلاب را از آن بخش کنیم. سرای تأمین امنیت و انتظامات مدرسه رفاه عده‌ای از افراد مطمئن را مناسبت خریدم تا امام و دیگر شخصیت‌ها محافظت کنند. هنوز رژیم طاغوت سقوط نکرده بود و آماده‌سازی خیابان‌ها و بهشت‌زها زیر نگاه مأموران امنیتی رژیم شاه بسیار دشوار بود. مخصوصاً نصب بلندگوها در بهشت‌زها و سیم‌کشی‌ها شبانه و مخفیانه انجام شد. بعد افرادی که مسئول انتقال امام به مدرسه رفاه بودند، انتخاب شدند. امام پس از سخنرانی در بهشت زهرا برای استراحت به منزل یکی از اقوامشان رفتند و تقریباً غروب بود که از در جنوبی مدرسه وارد شدند و پس از توقف کوتاهی بین کسانی که ساعت‌ها و بلکه روزها منتظر دیدار ایشان بودند، به اتاقی که برایشان در نظر گرفته شده بود رفتند. سپس در باره تعیین زمان دیدار امام با افراد برنامهریزی شد.

در مورد دیدارهای مردمی هم ایشان فرمودند: آقایان

صبح‌ها و خانم‌ها عصرها بیایند. برای این کار دبستان شماره ۲ رفاه را در نظر گرفتیم. آن روزها مدرسه رفاه در واقع مرکز فرماندهی جمهوری اسلامی شده بود. حتی



یادها و یادمان‌هایی از روزهای تاریخ‌ساز اقامت امام خمینی در مدرسه علوی تهران

مقر فرماندهی ملتی که به پای عزت

خیابان‌ها را در می‌نوردید

مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت هم پیش از آنکه در ساختمان نخست‌وزیر مستقر شود، کارهایش را در مدرسه رفاه انجام می‌داد. مردم سلاح‌هایی را که از کلاترزی‌ها و پادگان‌ها می‌گرفتند، به مدرسه رفاه می‌آوردند و اسلحه‌ها در آنجا انبار می‌شد. افرادی که آموزش نظامی دیده بودند، به دیگران آموزش می‌دادند. بسیاری از کسانی که آن روزها در آنجا آموزش دیدند، بعدها که بسیج تشکیل شد به آن پیوستند. مردم هر کسی را که از سران رژیم طاغوت بود، دستگیر می‌کردند و به مدرسه رفاه می‌آوردند و مادر دو سه محل که برای زندانی‌ها اختصاص داده بودیم، از آنها مراقبت می‌کردیم؛ از جمله هویدا، نصیری، ناجی فرماندار نظامی اصفهان و خسروداد.»

■ **حضور منافقین در مدرسه رفاه، موجب عزیمت امام به مدرسه علوی شد!**

بر حسب اسناد، امام خمینی اندکی پس از اقامت در مدرسه رفاه، این مکان را ترک و در مدرسه علوی اقامت گزیدند. برای این تصمیم، دلایل گوناگونی ذکر می‌شود که تسلط منافقین بر مدرسه رفاه، در زمره آنهاست. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی امام‌جمارانی در این باره می‌گوید:

«امام وقتی می‌خواستند تشریف بیاورند، فرموده بودند: در جنوب شهر تهران و منطقه مستضعف‌نشین، اقامتگاهی را برای ایشان در نظر بگیرند. به همین دلیل مدرسه رفاه انتخاب شد تا هم نظر امام تأمین شود و هم فضا برای حضور مردم کافی باشد. البته

دو روز پس از اقامت امام در مدرسه رفاه، اقامتگاه ایشان به مدرسه علوی منتقل شد. علت هم این بود که کنترل مدرسه رفاه به دست منافقین افتاده بود. حرکات مشکوکی مشاهده می‌شد که شهید مطهری و مرحوم آقای منتظری را به این نتیجه رساند که ماندن امام در مدرسه رفاه به صلاح نیست. در آن شرایط بحرانی و حادثه‌خیز، حضرت امام به هوشمندانه‌ترین وجه ممکن، جمعیت‌ها، گروه‌ها و عموم مردم را اداره می‌کردند و این کار را چنان مؤمنانه، بالاخص و دقیق انجام می‌دادند که دوست و دشمن متحیر مانده بودند. صبح و بعدازظهر، سیلی از جمعیت به امید دیدار با امام، صبح و شبان ایران می‌آمدند. یک روز من با کمک یکی از دوستان وارد جایگاهی شدم که امام هنگام ملاقات با مردم به آنجا تشریف می‌آوردند. از آن بالا که نگاه کردم، سیل جمعیت مرا به حیرت واداشت. جمعیتی که گویی با هر حرکت دست امام موج بر می‌داشت و به این سو و آن سو حرکت می‌کرد. اگر اغراق نکرده باشم، در هر ملاقاتی بیشتر از ۱۰۰ نفر از شوق دیدار با امام غش می‌کردند و آنها را با بارانگرد از صحنه خارج می‌کردند. امام با صبر و آرامش عجیبی، هر چند دقیقه یک بار



■ **تبیین نخست‌وزیر دولت‌موقت و بیعت همافران با امام خمینی در مدرسه علوی، نوعی بحران مشروعیت عمیق و گسترده پیش روی بختیار گذاشت.**

■ **شرایطی که در آن، اعتبار حکومت در عرصه‌های مختلف سیاسی و**

■ **اداری از بین رفت و مشروعیت**

■ **نظام حاکم مورد تردید جدی واقع**

■ **شد و بسیاری این دو را علامتی از**

■ **پایان جدی حکومت شاه دانستند**

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

د

جواد مقصودی: «نکته مهم در موضوع ملاقات‌های عمومی امام خمینی در مدرسه علوی، دیدار خانم‌ها با ایشان بود. چون جمعیت زیاد بود، گاهی بعضی از آنها بیهوش می‌شدند یا چادر از سر شان می‌افتاد! بعضی از دوستان از امام خواستند: ملاقات به خانم‌ها را اجازه ندهند و فقط آقایان بیایند. امام فرمودند: شماها خیال کردید مرد‌ها شاه را از مملکت بیرون کردند؟ خیر، همین زن‌ها بودند که شاه را بیرون کردند! با همین دیدگاه ایشان بود که ملاقات‌های خانم‌ها ادامه پیدا کرد.»

ملاقات به خانم‌ها را اجازه ندهند و فقط آقایان بیایند. امام فرمودند: شماها خیال کردید مرد‌ها شاه را از مملکت بیرون کردند؟ خیر، همین زن‌ها بودند که شاه را بیرون کردند! در آن روزها، رژیم شاه به اقداماتی از قبیل اعلام حکومت نظامی دست می‌زد. بازتاب این تصمیمات در مجموعه ما هم جالب بود. گاهی می‌گفتند: بختیار گفته است در یک کشور دو حکومت معنا ندارد. گاهی هم می‌گفتند: قرار است به دستور اربابانش کودتا کنند. او به محض اینکه اعلام حکومت نظامی کرد، امام دستور دادند مردم به خیابان‌ها بریزند و حکومت نظامی را لغو کنند. ما هم در مدرسه علوی واقعاً وقت استراحت نداشتیم و گاهی تا دو نیمه شب بیدار بودیم. صبح هم ساعت چهار یا پنج بلند می‌شدیم. به‌قدری به من فشار آمده بود که تب کرده بودم! چند روزی به ۲۲ بهمن مانده بود که به ما خبر دادند مردم اسلحه آورده‌اند. شهید رجایی به من گفتند: بهتر است نگریم! گفت: معلوم نیست اوضاع از چه قرار بشود، خوب است بگیریم و در زیر زمین مدرسه رفاه پنهان کنیم. زیر زمین‌های مدرسه رفاه، خیلی پیچ در پیچ و تاریک بودند. ما اسلحه‌ها و فشنگ‌ها را گرفتیم و در آنجا گذاشتیم. اما مردم دائماً اسلحه می‌آوردند، طوری که مجبور شدیم آنها را در حیاط مدرسه انبار کنیم! در این موقع منافقین سر راه مدرسه رفاه قرار می‌گرفتند و اسلحه‌ها را از مردم می‌گرفتند

و مخفی می‌کردند! وظیفه بنده، تحویل گرفتن اسلحه‌هایی بود که مردم از پادگان‌ها می‌آوردند. بالاخره کوهی از اسلحه جمع شد، به‌طوری‌که انسان از دیدن آنها واقعا وحشت می‌کرد! در آن اوضاع در هم ریخته فقط معجزه الهی بود که انقلاب و امام را حفظ کرد. در روز ۲۱ بهمن که امام حکومت نظامی را لغو کردند، رادیو و تلویزیون در دست دولت بختیار بود. با نبود رسانه‌ها چگونه این خبر به مردم رسید؟ آن روز تب داشتم و به خانه رفتم تا کمی استراحت کنم و برگردم. وقتی به خانه رسیدم رادیو گفت: از ساعت چهار بعد از ظهر حکومت نظامی برقرار خواهد شد. در خانه نماندم و با اینکه حالم بد بود سریع به مدرسه رفاه برگشتم. خیزان‌های صنادی آژیر آمبولانس‌ها و فریاد مردمی که زخمی‌ها را به بیمارستان‌ها می‌بردند، به گوش می‌رسید. به مدرسه که رسیدم پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند امام دستور داده‌اند مردم در خیابان‌ها بمانند و به دستور حکومت نظامی گوش ندهند. بلافاصله مینی‌بوس‌های مدرسه رفاه را به دست یک روحانی بلندگویی زاد! اختیارشان قرار دادیم تا در خیابان‌ها راه بيفتند و اعلام کنند به دستور امام حکومت نظامی لغو است و مردم و زن به خیابان‌ها بریزند و نقشه رژیم را در هم بشکنند و به این ترتیب کودتای بختیار خنثی شد.»

■ **همافرانی که در مدرسه علوی، از برابر امام رزه رفتند**

بیعت همافران نیروی هوایی با امام خمینی در صبحگاه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ در مدرسه علوی، از ضربات سختی بود که بر پیکره حکومت رژیم شاه وارد آمد. تا جایی که سران مستعد از این نیز، و چاره‌ای جز تکذیب ندیدند! حضرت آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی-که خود شاهد آن رویداد بوده‌اند- آن را شرح ذیل روایت کرده‌اند: «لازم می‌دانم از خاطره باشکوه امروز- که روز نوزدهم بهمن و روز نیروی هوایی است- یاد کنم و در بین خاطرات شیرین و پرهیجان و تعیین کننده خمسی مراقب حال امام بودم. یک پار دکتر به من گفت: برای امام آب سبب ببر. همین کار را کردم و امام فرمودند: نمی‌خواهم عرض کنم تجویز پزشک است، می‌گوید شما خستگی زیادی دارید و این آب سبب برایتان لازم است. امام وقتی شنیدند پزشک آب سبب را تجویز کرده است، میل کردند. از ملاقات‌های مردمی با حضرت امام هم خاطرات جالبی دارم. نکته مهم اما در این میان، ملاقات خانم‌ها با امام بود. چون جمعیت زیاد بود، گاهی بعضی از آنها بیهوش می‌شدند یا چادر و بزبازگور- این بنده صالح خدا- آنجایی که آن روز دل همه ایران در آنجا می‌تپید و همه عاطفه‌ها و روح‌ها از سراسر کشور به آنجا پر می‌کشید، آنجایی که مردمی که در سراسر دنیا از حادثه ایران اندک خبری داشتند- همه محافل سیاسی، همه قدرت‌های بزرگ، همه دولت‌های مستضعف، همه روشنفکران- همه علاقه‌مندان به اسلام، همه انقلابیون عالم- متوجه بودند ببینند آنجا چه می‌گذرد، آن محلی که مخصوص تبلیغات مربوط به آن روزها بود، خبر دادن به مردم و توجیه ذهن‌های مردم که ما به آن می‌گفتیم دفتر تبلیغات و بنده آنجا مشغول کار بودم، دیدم یک همه‌همه فوق‌العاده‌ای است. نگاه کردم. از حیرت به یک حالتی دچار شدم که واقعا در مقابل حوادث آن روز، از همه حوادثی که تا آن روز بنده دیده بودم- یا از بیشتر آنها- حیرت‌انگیز تر بود. دیدم عده کثیری از مسئول نظامی نیروی هوایی در گروه‌های نظام و

بهمن ۱۳۵۷.نمایی از دیدارهای عمومی امام خمینی در مدرسه علوی تهران

۹ جوان

|روزنامه جوان |شماره ۶۱۳۷

صف‌کشیده، کارت‌های شناسایی‌شان را آورده‌اند و سر دست گرفتند و آشکارا و با شجاعت دارند به طرف بیت‌امام راهپیمایی می‌کنند. همه عکس این را انتظار می‌برند، همه غیر از این را تصور می‌کردند، خیال می‌کردند که نظامی‌ها در مقابل خواهند ایستاد. اما حقیقت غیر از این بود و این برادران و فرزندان ملت و بزرگ‌شدگان آغوش ملت که جزو مردم بودند، معلوم بود که سرنوشتهان جز همکاری با مردم و قرار گرفتن در کنار مردم، چیز دیگری نخواهد بود. البته آن سرران مزدور یا افراد پست و ضعیف و بی‌ارزشی که نمی‌توانستند قدر آغوش گرم مردم را بفهمند یا مقاومت می‌کردند یا لافل می‌گرفتند، یا کارشکنی می‌کردند یا لاقل حضور پیدا نمی‌کردند، اما عناصر مؤمن و قاطع -این جوان‌ها، این آگاه‌ترها- دلشان با مردم بود. حالا از همه هم شجاع‌تر و گستاخ‌تر برادران نیروی هوایی بودند که آمده بودند حساس‌ترین کار را انجام بدهند، یعنی آمده بودند در مقابل امامشان و رهبرشان رزه برونند، اعلام وفاداری کنند و بگویند فرمانده ما شما هستید. این حادثه به قدری عجیب و هیجان‌انگیز بود که اینها بی‌اختیار همه را در دنبال خودشان راه می‌آنداختند. من با عجله رفتم در مقر امام در دبستان علوی که فاصله کوتاهی داشت با آنجایی که ما بودیم. اما دگمی‌هایی به وجود آمد و امام عزیز ایستادند و این جوان‌ها، این دلوارها، این سلحشورها آمدند در مقابل امام رزه رفتند و امام با همان ایمان و باوری که همیشه از اول شروع نهضت به مسئولیت خود و به نقش خود در اداره این انقلاب و این ملت داشتند، از اینها رزه گرفتند، آنها را نصیحت کردند، به آنها دل دادند، به آنها شجاعت دادند، پرچم آنها را امضا کردند، طوماری نوشته بودند، آن را تحویل گرفتند و برای آنها دعا کردند و آنها رفتند و این کمر دستگاہ را شکست. دستگاه احساس‌کرد بی‌پشت و پناه شده. تنها امید آن نظامی که جز با سرنیزه و زور نمی‌تواند حکومت کند، چیست؟ جز نیروهای نظامی؟ به مردم که اتکابی نداشتند. اما نیروهای نظامی هم با این صراحت و با این قاطعیت در خدمت مردم قرار گرفتند و ما خدا را شکر می‌کنیم که نیروی هوایی و همه ارتش جمهوری اسلامی ایران امتحان خوبی به مردم دادند.»

■ **جدایی نیروی هوایی از شاه، به مثابه نماد گسست**

اعلام وفاداری نیروی هوایی ار تش شاه با امام خمینی، عملاً به مثابه نمادی از گسست دستگاه‌های مختلف رژیم رو به زوال پهلوی از آن بود. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این رویداد را اینگونه می‌بیند: «پنج‌شنبه نوزدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ در اوج التهابات سیاسی و انقلابی کشور، روزنامه کیهان عکس صفحه اول خود را به دیدار تاریخی صبح آن روز همافران با رهبر انقلاب در مدرسه علوی اختصاص داده بود. اسادر کوتاه با صد صفحه و در کنار زیر این عکس، اعلام وفاداری از سوی این تیتر منتشر شد که کارکنان ۱۱ وزارتخانه فقط از دولت بازرگان اطاعت می‌کنند. در متن این خبر آمده‌است: دیروز و امروز کارکنان اعصابی دفتر نخست‌وزیری، خبرگزاری پارس و سازمان‌های دولتی گمرک ایران، هواپیمایی ملی، هواپیمایی کشوری، کمیتزهای ملی آریا، شرکت بازرگانی دولتی ایران از مهندس بازرگان پشتیبانی کردند. در ادامه این خبر می‌خوانیم که علاوه بر این سازمان‌ها، کارمندان و کارکنان ۱۱ وزارتخانه دولت هم به حمایت از نخست‌وزیر منتخب امام خمینی پرداختند که عبارت بودند از: وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، کشاورزی، دادگستری و بهداری، مسکن و شهرسازی، نیرو، اطلاعات و جهانگردی، سازمان برنامه و پست و تلگراف و همچنین خبرنگار کیهان به نقل از منابع آگاه نوشت: اعلام وفاداری کارکنان وزارت امور اقتصاد و دارایی، کنترل خزانه کشور را به دست مهندس بازرگان می‌سپارد. خزانه‌داری ایران که ۸۰ درصد درآمدهای دولت در آنجا متمرکز می‌شود، در پی اعتصاب‌های چندماه اخیر حالی شده است. همچنین سازمان‌های دیگری همچون کارکنان متروی تهران دانشجویان و استادان دانشکده هنرهای تزیینی، استادان دانشکده حقوق دانشکده ملی، سازمان ملی دانشگاهیان، دانشکده علم و صنعت، دانشسرای عالی تهران و تبریز، دانشگاه تبریز، کارکنان سازمان امور اداری و استخدامی، اتحمن اسلامی دانشگاه، کانون معلمان ناحیه ۱۵ و کارکنان بیمارستان‌ها نیز نسبت به مهندس بازرگان ابراز وفاداری کردند. این خبر اگرچه در میان رویدادهای مهمی همچون بیعت همافران با امام با اظهارات بختیار در خصوص تصمیمات امام و بازرگان چندان ماهیت دیده نشد، اما نشان‌دهنده فروپاشی ساختار اداری و سیاسی نظام پهلوی بود؛ ساختاری که رضاشاه پهلوی آن را پایه گذاشت و محمدرضا پهلوی بر پایه افزایش درآمدهای نفتی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به گسترش آن دست زد. بدین ترتیب دولت بختیار از همان آغاز کار با چالش بزرگی از سوی رهبر انقلاب که قدرتمندانه در آرم هس اپوزیسیون حکومت قرار داشت، مواجه شد. این چالش به تعبیر لوسین پای نوعی بحران مشروعیت عمیق و گسترده پیش روی او گذاشته بود. شرایطی که در آن، اعتبار حکومت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اداری، از بین رفت و افراد جامعه به دنبال حکومت و ارزش‌هایی خارج از چرخه فعلی بودند. از این‌رو، مشروع بودن نظام حاکم مورد تردید واقع شدو بین جامعه و حکومت، تقابل و متنازع رخ داد. بسیاری این وقایع را علامتی از پایان جدی حکومت شاه دانستند.»